

بررسی شروط باطل و مبطل عقد در فقه و حقوق

عباس دهقان*

چکیده

«شرط» به معنای «عهد و التزام» و یا تعهدی که در ضمن عقد دیگری است همیشه تابع عقد اصلی است. در کلمات فقها، شرط ضمن عقد، یک جزء از معامله به حساب آمده است. هر چند که شرط ضمن عقد، موجودی تبعی، و معامله‌ای که شرط، در ضمن آن قرار گرفته، موجودی اصلی است و نباید فساد و بطلان موجود تبعی سرایت به موجود اصلی نموده و آن را فاسد نماید، اما گاهی ارتباط اصلی و تبعی طوری است که فساد و بطلان تبعی در اصلی سرایت کرده و آن را نیز فاسد می‌نماید و گاهی هم ارتباط در این حد نیست.

«ماده ۲۳۲» و «۲۳۳ ق.م.»، در این رابطه می‌گویند اگر شرط ضمن عقد بر خلاف مقتضای خود عقد باشد، و یا شرط، مجهول باشد به طوری که موجب جهل عوضین گردد، هم فاسد است و هم مفسد. با توجه به رویکرد حقوق‌دانان به تبع فقهای متأخر، ملاک مفسدیت این است که با آسیب به رکن عقد، عقد باطل می‌شود. بر این اساس یک شرط نامشروع که جهت معامله را نامشروع می‌کند نیز مبطل عقد خواهد بود. اما اگر فساد شرط به تعهد اصلی لطمه‌ای وارد نمی‌کند، مثل این که شرط، غیرمقدور، بی‌فایده و یا نامشروع باشد، در این موارد شرط، فاسد است ولی معامله اصلی صحیح است، اما «مشروط له» در صورت جهل به فساد شرط، حق فسخ معامله اصلی را خواهد داشت.

واژگان کلیدی:

عقد، شرط، شروط باطل، شروط مبطل عقد

* طلبه پایه ششم مدرسه شهیدین (ره)

مقدمه:

یکی از مباحث مهم فقه و حقوق مدنی در بحث عقود، شروط ضمن عقد است. هر کدام از طرفین عقد یا هر دو می‌توانند در ضمن عقد برای خود شرطی را ذکر کنند. در این صورت اگر مشروطاً علیه به شرط عمل نکرد مشروطاً له حق فسخ معامله را دارد. مثلاً بائع بگوید ماشین را می‌فروشم به شرطی که در فلان پرونده، وکالت مرا قبول کنی.

شروط در ضمن عقد سه دسته هستند:

۱- شرط صحیح: شرطی است که خودش باید مراعات شود و به عقد نیز لطمه نمی‌زند.

۲- شرط باطل: آنست که خود شرط مراعات نمی‌شود ولی طرفین می‌توانند آن شرط را کنار بگذارند و عقد صحیح خواهد بود.

۳- شرط باطل و مبطل عقد: یعنی شرطی که باعث باطل شدن عقد می‌شود، و چنانچه طرفین بخواهند شرط را کنار بگذارند، اصل عقد مورد خدشه قرار می‌گیرد. مسئله شرط باطل و تأثیر آن بر عقد از موضوعاتی است که معرکه آرای فقیهان و حقوق دانان قرار گرفته است. اهمیت عملی این بحث با نگاهی به استفاده فراوان شروط در ضمن قراردادهای رایج میان مردم آشکار است.

در این مقاله به بررسی شروط باطل و شروط باطل و مبطل عقد پرداخته می‌شود. برای رعایت اختصار در ضمن مقاله گاهی در عوض اسم شروط «باطل و مبطل» به بیان قید مبطل اکتفا شده است.

در ضمن پرداختن به این مسئله مهم و کاربردی در ابتدای مقاله به بررسی شرط در لغت و اصطلاح و سپس رابطه عقد اصلی با شرط به صورت مختصر اشاره می‌شود.

بعد از آن با ورود در اصل بحث به بیان معیار در شرط مبطل عقد و نظرات فقها



پرداخته می‌شود و از این رهگذر رویکرد حقوق‌دانان نیز بیان می‌شود. با بیان موارد شروط باطل و مبطل و ذکر بعض مسائل کاربردی در پایان به جمع‌بندی پرداخته می‌شود.

شروط در لغت:

شروط به معنای آن چیزی که در بیع شناخته شده باشد^۲، یا به معنای الزام کردن یا التزام داشتن با چیزی در بیع یا شبیه به بیع ذکر شده است.^{۳ و ۴}

شروط در اصطلاح:

شروط دارای معانی عدیده می‌باشد:

۱. در اصطلاح اهل معقول عبارت است از امری که در ایجاد شیء دیگری تأثیر داشته باشد؛ به طوری که از وجودش وجود آن شیء لازم نیاید ولی از عدمش، عدم آن لازم آید.

۲. در اصطلاح نحویین، در مقابل جزاء می‌باشد، و آن کلمه‌ای است که پس از ادوات شرط در جمله قرار می‌گیرد.

۳. در اصطلاح فقها به معنی تعهد و التزام است و اغلب استعمالات شرط در لسان شارع و متشرعه به همین معناست و مقصود از آن در مورد بحث، التزام و تعهدی است که در ضمن عقد دیگری قرار گیرد.^۵

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۶، ص ۲۳۴

۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۳۰۵

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۲۹

۵. حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۸۷ و ۸۸ (با اندک تصرف)

۴. در اصطلاح حقوق به یکی از دو مفهوم زیر اطلاق می‌شود:
الف: امری که وقوع یا تاثیر عمل یا واقعه حقوقی خاص به آن بستگی دارد. برای مثال در ماده ۱۹۰ قانون مدنی مقصود از شرط همین معنا است.
ب: توافقی است که برحسب طبیعت خاص موضوع آن یا تراضی طرفین در شمار توابع عقد دیگری درآمده است. آنچه که در بحث شروط ضمن عقد مطرح می‌شود، مرادش همین معنا می‌باشد.^۶

رابطه عقد اصلی با شرط:

برای تحقق مفهوم شرط باید علاقه و ارتباطی بین مفاد آن و عقد موجود باشد. رابطه عقد و شرط همانند اصل و فرع است؛ در بیشتر موارد، مفاد شرط تنها در دامان عقد و سایه‌ی تعهدهای اصلی معنی پیدا می‌کند؛ برای مثال: در عقد اجاره شرط می‌کنند که اجاره بها به اقساط پرداخته شود.
گاه نیز که مفاد شرط می‌تواند موضوع تعهد مستقل باشد، چنان به تعهدهای اصلی وابسته است که در تراضی تجزیه ناپذیر می‌نماید.
هدف اساسی از نهاد حقوقی شرط نیز همین وابستگی به تعهدهای اصلی است تا بدین وسیله دو طرف بتوانند حدود و قلمرو التزام خود را به شیوه‌ی دلخواه معین کنند و تغییرهای لازم را در آثار عقد بدهند.

اما نقش شرط در قراردادها به این اثر تقییدی محدود نمی‌شود، گاه دو طرف پیمانی دیگر را از توابع عقد مورد نظر می‌کنند که نقش شرط در این فرض ترکیبی است؛ یعنی دو قرارداد ضمن یک تراضی واقع می‌شود و به نیروی اراده یکی از آن دو وصف اصلی می‌یابد و دیگری چهره فرعی و تبعی. به طور معمول این ترکیب به دو

۶. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۱۴



منظور انجام می‌شود:

۱. استفاده از لزوم عقد اصلی: عقدی که بر حسب طبیعت خود جایز است، در لباس شرط از توابع عقد لازم می‌شود و دو طرف را بدین وسیله پای بند می‌کند، برای مثال: قانون ۶۷۹ ق. م. مقرر می‌دارد:

«موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، مگر این که وکالت

وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.»

۲. تبعی ساختن وجود پیمان: در صورتی که پیمانی به چهره‌ی شرط درآید، بقاء و انحلال آن تابع عقد اصلی می‌شود. ماده ۲۴۶ ق. م. در این باره اعلام می‌کند: «در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد، شرطی که در ضمن آن شده باطل می‌شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می‌تواند عوض آن را از مشروط له بگیرد.»^۷

معیار شروط باطل و مبطل عقد در فقه و حقوق:

شرط را به اعتبارهای گوناگون تقسیم کرده‌اند. به اعتبار نفوذ شرط، آن را به صحیح و فاسد تقسیم کرده‌اند: قسم نخست به شرط صفت و فعل و نتیجه و قسم دوم نیز به دو گروه شروط باطل و شروط باطل مبطل تقسیم شده است.

در مباحث فقهی به صورت پراکنده ذیل عقود مختلف از شروط باطل و مبطل مطالبی ذکر شده است اما در یک جا به طور مفصل ورود فقها به این مسأله مشاهده می‌شود و آن مسأله خیار الاشرط می‌باشد که در کتب فقهی در بحث کتاب البیع در

۷. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ص ۱۲۴



قسمت خیارات آمده است.^۸

در مباحث حقوقی نیز در مواردی به صورت غیرمستقیم اشاره شده و در مواردی مثل ماده ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی به صورت مستقیم به این مسئله پرداخته شده است.^۹ قبل از بیان شروط باطل و مبطل ابتدا این مسأله مطرح می‌شود که عامل مفسد بودن و مبطل بودن بعضی از شروط چه چیزی می‌باشد.

فقها و حقوق‌دانان به تبع آنان به این مسأله پرداخته‌اند که به صورت خلاصه گزارشی ارائه می‌شود.

پاسخ به این سوال از جهت دیگر نیز حائز اهمیت می‌باشد و آن این مسأله می‌باشد که آیا فقط دو شرط خلاف مقتضای ذات عقد و شرط مجهول موجب جهل به عوضین که در ماده ۲۳۳ ق.م. به آن تصریح شده است، بطلان عقد و قرارداد را باعث می‌شود یا می‌توان ماده‌ی مزبور را بیان‌گر موارد غالب دانست و از این رو امکان سرایت حکم ماده به شروط دیگر را (که ملاک واحد با شروط مصرح در ماده را دارند) پذیرفت؟

فقها در این باره دست کم به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی که بطلان شرط را در همه‌ی موارد باعث بطلان عقد می‌دانند.^{۱۰} دلیل

۸. شهید ثانی، *الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۳، ص ۵۰۴؛ محقق ثانی، *جامع المقاصد*، ج ۴، ص ۴۱۲؛ سید علی طباطبایی حائری، *ریاض المسائل (ط-الحدیثه)*، ج ۸، ص ۳۰۲؛ محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲۳، ص ۱۹۸

۹. طاهری، *حبیب الله، حقوق مدنی*، ج ۲، ص ۹۱

۱۰. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)*، ج ۱۰، ص ۳۰۱: «کل شرط یقتضی تجهیل أحد العوضین، فان البیع یبطل به، و ما لا یقتضیه لکنه فاسد، فإن الأقوی بطلان البیع، و لا یحصل به ملک للمشتري، سواء اتصل به قبض أو لا.»؛ محقق کرکی، *جامع المقاصد فی شرح*

القواعد، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۱

عمده‌ی این گروه برهم خوردن پایه‌ی تراضی در صورت فساد و حذف شرط است. بعضی نیز فساد شرط را باعث مجهول ماندن عوض متقابل آن دانسته‌اند و به این اعتبار که معلوم نیست با حذف شرط چه میزان از عوض باقی می‌ماند عقد را باطل دانسته‌اند.

۲. گروه دیگر که بطلان شرط را در هیچ صورت سبب بطلان عقد نمی‌دانند و تراضی را منحل به دو توافق اصلی و فرعی می‌کنند یا آن را به رضای معاملی محدود می‌سازند.^{۱۱}

۳. گروه سوم اعتقاد دارند که هر جا بطلان شرط به رکنی از عقد صدمه برساند آن را باطل می‌کند و در سایر موارد بطلان شرط مانع نفوذ عقد نیست.^{۱۲} این نظر مطابق نظرات فقیهان متأخر امامیه می‌باشد و قانون مدنی نیز مطابق همین قول به بیان شروط باطل و شروط باطل و مبطل عقد پرداخته است.^{۱۳}

نقد و بررسی معیارهای فقها:

در میان نظریه‌های سه گانه فوق، نظریه‌ی نخست (عدم تسری به نحو مطلق) نمی‌تواند پذیرفتنی باشد؛ زیرا مسلماً در مواردی شرط موجب خلل به ارکان عقد می‌گردد.

نظریه دوم را که به تسری بطلان شرط در همه موارد اشاره دارد، نمی‌توان

۱۱. «الأصحاب فی البیع الذی تضمن شرطاً فاسداً علی أنحاء (الأول) صحة البیع و بطلان الشرط و هو خیرة الشیخ فی (المبسوط)» به نقل از مفتاح الکرامه. این بیان را می‌توان در منابع زیر دریافت: سید جواد بن محمد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - القدیمة)، ج ۴،

ص ۷۳۲؛ محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۲۴۴

۱۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۱۵

۱۳. مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی.



پذیرفت؛ زیرا از سویی در مورد ادعای جزئیت شرط نسبت به عوضین باید گفت که شرط، فرع بر قرارداد است و نمی‌تواند جزء عوضین قرارداد به شمار آید. از سوی دیگر، در مورد ادعای قید اراده بودن شرط نیز باید گفت، بعضی از قیودی که در مناسبات میان مردم به کار گرفته می‌شود، رکن مطلوب به شمار آید و فقدان آن باعث انتفای مطلوب می‌گردد. لیکن برخی دیگر از قیود، جنبه رکنی ندارد و انتفای آن موجب انتفای مطلوب نمی‌گردد.

بدیهی است که اثبات رکنیت شرط بر عهده‌ی مدعی آن است. بنابراین با توجه به استدلال‌های فوق آن چه در تسری بطلان از شرط به عقد مهم است ورود یا عدم ورود لطمه به ارکان قرارداد است.

وقتی به قانون مدنی رجوع می‌شود، آن چه مسلم است اینکه قانون مدنی شروط باطل را دو دسته نموده و برخی از آن‌ها را به شرح ماده ۲۳۳ مبطل عقد دانسته است. باید گفت که هرچند مطلب مزبور، اصلی راهنماست ولی به طور مطلق پذیرفته نمی‌شود، زیرا چنانچه بتوان به علت حکم دست یافت، منطق ایجاب می‌نماید که هر جا علت مزبور وجود داشته باشد، همان حکم جاری باشد. از طرفی مطابق آن چه ثابت گردید، علت مبطلیت شروط مندرج در ماده ۲۳۳ ق.م.خلل به ارکان قرارداد است.

بنابراین هر جا خلل به ارکان قرارداد ایجاد شود، قرارداد نیز باطل می‌گردد. برای مثال اگر شرطی که خود نامشروع است موجب نامشروع شدن موضوع یا جهت عقد شود، می‌تواند مبطل عقد گردد، چرا که مشروعیت موضوع و جهت از شرایط اساسی صحت معاملات است.

لذا در مجموع می‌توان گفت در هر موردی که شرط به ارکان عقد لطمه بزند، عقد را نیز باطل می‌کند و ماده ۲۳۳ ق.م. که دو شرط مخالف مقتضای عقد و شرط مجهولی را که موجب جهل به عوضین شود، شروط مبطل معرفی نموده است، از باب



غلبه تنظیم کرده است.^{۱۴}

لذا با توجه به آن گذشت می‌توان شرط دیگری را به شروط مبطل اضافه نمود و آن شرط نامشروعی می‌باشد که جهت معامله را نامشروع می‌کند؛ همانند آن‌که برای مثال گفته می‌شود: خانه را به تو می‌فروشم به شرطی که آن را تبدیل به قمارخانه کنی. تفصیل این شرط در ادامه ذکر می‌شود.

بررسی شروط باطل:

شرط باطل آن است که خود شرط مراعات نمی‌شود ولی طرفین می‌توانند آن شرط را کنار بگذارند و عقد صحیح خواهد بود؛ شرط باطل به اقسام زیر است:

الف) انجام آن شرط غیر مقدور باشد: هدف نهایی هر التزام اجرای آن است. تعهدی را که نتوان ایفا کرد در دید عرف امری لغو و بیهوده است. قانون نیز توانایی بر تسلیم را از شرایط عمومی درستی قرارداده‌ها می‌داند و بند ۱ ماده ۲۳۲ در واقع اجرای آن در شرط است.

دو نکته در این جا قابل توجه است:

۱. ناتوانی در اجرای شرط هنگامی سبب بطلان آن است که این دو وصف را دارا

باشد:

- دائمی باشد نه موقت و زودگذر: پس اگر متعهد نتواند شرط را در موعد مقرر انجام دهد، نباید آن را غیر مقدور و باطل شمرد، مگر این که موعد وفای به عهد قید تعهد باشد و با سپری شدن موعد اصل تعهد نیز از بین برود.

- به هنگام تسلیم باشد: ماده ۳۷۰ ق.م. در این باره اعلام می‌کند:

۱۴. سید محمد مهدی قبولی درافشان، امیر یوسف ثانی، آموزه های فقه مدنی، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳



«اگر طرفین معامله برای تسلیم، موعدی قرار داده باشند، قدرت تسلیم در آن

موعد شرط است نه در زمان عقد.»^{۱۵}

۲. نکته دیگری که در رابطه با این شرط باید توجه داشت این است که، معامله در صورتی باطل است که هیچ یک از طرفین معامله قادر بر تسلیم و یا تسلّم آن نباشند، اما اگر بایع قدرت بر تسلیم ندارد ولی مشتری می‌گوید: شما به من بفروش، من قادرم که آن را به دست آورم، مثلاً: مالی است که دزدان آن را برده‌اند و مالک توان بازگرداندن آن را ندارد، ولی شخص قدرتمندی می‌گوید: تو آن مال را به من بفروش من قدرت بازپس‌گیری از دزدان را دارم، در این صورت معامله صحیح است.^{۱۶}

ب) در آن شرط نفع و فایده‌ای نباشد: منظور این است که مورد معامله (چه مال باشد و چه عمل) باید دارای منفعتی باشد که عقلاً آن را بپذیرند، هر چند که منفعت اندکی باشد.

البته مقصود از نفع تنها منفعت پولی نیست، بلکه منافع اخلاقی و معنوی نیز برای صحت تعهد کافی است، زیرا عقلاً برای رسیدن به منافع معنوی نیز حاضر به بذل مال می‌باشند، ولی ملاک تشخیص فایده ناشی از تعهد، بنای عقلاست نه هوا و هوس افراد. قانون مدنی در «ماده ۲۱۵» به این شرط نیز اشاره کرده است:

«... و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.»^{۱۷}

ج) آن شرط و یا جهت آن نامشروع باشد.

با توجه به ذیل ماده ۲۱۵ ق. م. که گفته است: متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد، معلوم می‌شود، کاری که طرف، تعهد انجام آن را می‌دهد و یا معامله‌ای که

۱۵. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ص ۱۵۳

۱۶. حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۵۵

۱۷. همان، ص ۵۴

طرفین آن را انجام می‌دهند باید مشروع باشد؛ یعنی در قوانین شرع و شریعت از آن کار منعی نشده باشد؛ و این موضوع در ماده ۹۷۵ ق.م. تحت این عنوان بیان شده است که تعهدی که با قوانین امری و نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف باشد، قابل اجرا نیست.

بنابراین، اگر کسی تعهد کند که خانه مسلمانی را آتش بزند و یا دیگری را بکشد و یا قمار خانه و مشروب‌فروشی دایر نماید، و یا زنی تعهد کند که رابطه نامشروع ایجاد نماید، همه این امور بر خلاف قوانین شرع و اخلاق حسنه و نظم عمومی است و مجاز نیست، لذا در شق سوم ماده ۲۳۲ ق. م نیز شرط نامشروع، باطل دانسته شده است.

به هر حال، در مقام ترتیب اثر، آنچه که در شرع ممنوع گردیده، همانند آن چیزی است که عقل آن را ممنوع دانسته است؛ تا جایی که گفته‌اند: «الممنوع شرعا کالممنوع عقلا».

خلاصه منافع نامشروع، هر چند که طرف تعهد کرده باشد آن را به دیگری برساند، لزوم وفا ندارد.^{۱۸}

د) ماهیت آن شرط مجهول باشد. برای مثال شخص بایع به مشتری بگوید: خانه را می‌فروشم به شرطی که میوه مورد علاقه مرا بخری. در این صورت نیز شرط باطل است ولی به اصل عقد لطمه‌ای نمی‌رسد.

بررسی شروط باطل و مبطل عقد

همان‌طور که در بحث بررسی معیار مبطلت بیان شد، ممکن است که با توجه به کشف علت مبطلت عقد تعداد شروط مبطل از آن دو موردی که در قانون مدنی به

۱۸. حبیب‌الله طاهری، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۵۵



تبع نظرات فقها ذکر شده است افزون گردد ولی در این جا به بیان همان دو مورد معروف و یک مورد که در بحث سابق اشاره شد، اکتفا می‌شود:

همان‌طور که بیان شد، شرط مبطل؛ یعنی شروطی که باعث باطل شدن عقد می‌شود، و چنانچه طرفین بخواهند شرط را کنار بگذارند، اصل عقد مورد خدشه قرار می‌گیرد؛ شرط مبطل به اقسام زیر است:

الف) شرط خلاف مقتضای عقد باشد.

درباره‌ی مقتضای ذات عقد معیار واحدی در فقه امامی بیان نگردیده است بلکه برخی بر نقش عرف تکیه نموده، برخی بر شرع تمسک بسته و برخی دیگر اراده مدلول انشایی طرفین را ملاک عمل قرار داده‌اند. از دیدگاه حقوقی و با توجه به ساماندهی تعاریف قراردادهای معین در قوانین به نظر می‌رسد در وضع فعلی باید در تشخیص مقتضای ذات عقد میان عقود معین و غیر معین تفکیک نمود. درباره‌ی عقود معین باید از تعاریف و احکام این دسته عقود، مدد جست و در تکمیل آن به مدلول طرفین و عرف قراردادها توجه داشت.

در عقود غیر معین با توجه به عدم پیش‌بینی قالب و احکام ویژه توسط قانون‌گذار، قانون کارساز نیست بلکه اراده طرفین قرارداد و مدلول انشایی مورد نظر ایشان در وهله‌ی نخست اهمیت دارد، همچنان که می‌توان از عرف معاملات نیز استمداد جست. با این وصف مفهوم شرط خلاف مقتضای ذات قرارداد نیز آشکار می‌گردد.^{۱۹}

ب) شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین می‌شود. چیزی که مورد معامله قرار می‌گیرد (اعم از عوض و معوض) باید معلوم باشد؛ یعنی طرفین معامله بدانند که روی چه چیزی معامله را واقع می‌سازند، لذا در

۱۹. سید محمد مهدی قبولی درافشان، امیر یوسف ثانی، آموزه‌های فقه مدنی، ص ۱۷۳



«ماده ۲۱۶ ق.م.» می‌گوید:

«مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن

کافی است.»

مثل عقد «جعاله» که معلوم بودن اجرت و معلوم بودن کیفیت عمل به نحو تفصیل لازم نیست، و مثل عقد ضمان که علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی، که ضمانت آن را می‌نماید شرط نیست.

بنابراین، شرط صحت معامله آن است که طرفین معامله نسبت به معامله‌ای که واقع می‌سازند، آگاهی کامل داشته باشند؛ و این علم گاهی با مشاهده مورد معامله حاصل می‌گردد و گاهی هم با بیان اوصاف از حیث کمیت و کیفیت. و هر دو طرف هم باید آگاهی داشته باشند، لذا اگر یک طرف عالم باشد و طرف دیگر جاهل، باز معامله باطل است؛ زیرا در صورت جهل به مورد معامله، همه فقها آن معامله را غرری توصیف کرده و گفته‌اند چنین معامله‌ای مورد نهی شارع مقدس است، چنان‌که در حدیث آمده است:

«نهی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ... عَنْ بَيْعِ الْغُرِّ»^{۲۰}

ج) شرط نامشروعی که جهت معامله را نامشروع می‌کند؛ مانند آن‌که بایع به مشتری بگوید: خانه را به تو می‌فروشم بشرطی که تبدیل به قمارخانه کنی.

در قانون مدنی در بند چهارم «ماده ۱۹۰»، مشروعیت جهت معامله، از جمله شرایط اساسی صحت معامله به حساب آمده است و در «ماده ۲۱۷» نیز چنین آمده است: در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود، ولی اگر تصریح شد باید مشروع باشد و آلا معامله باطل است.»^{۲۱}

۲۰. حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، پیشین، ج ۲، ص ۵۶

۲۱. همان، ص ۵۸



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

همان‌طور که بیان شد، یکی از مباحث مهم فقه و حقوق مدنی در بحث عقود، شروط ضمن عقد است.

شروط در ضمن عقد سه دسته هستند: شرط صحیح، شرط باطل و شرط باطل و مبطل عقد.

برای تحقق مفهوم شرط باید علاقه و ارتباطی بین مفاد آن و عقد موجود باشد. رابطه عقد و شرط همانند اصل و فرع است؛ در بیشتر موارد، مفاد شرط تنها در دامان عقد و سایه‌ی تعهدهای اصلی معنی پیدا می‌کند.

در بررسی معیار مبطلیت عقد توسط بعضی شروط سه نظر مطرح شده بود که نظر سوم امروزه مورد پذیرش قرار گرفته است و آن این بود که گروه سوم اعتقاد دارند که هر جا بطلان شرط به رکنی از عقد صدمه برساند آن را باطل می‌کند و در سایر موارد بطلان شرط مانع نفوذ عقد نیست. لذا در مجموع می‌توان گفت در هر موردی که شرط به ارکان عقد لطمه بزند، عقد را نیز باطل می‌کند و ماده ۲۳۳ ق.م. که دو شرط مخالف مقتضای عقد و شرط مجهولی را که موجب جهل به عوضین شود، شروط مبطل معرفی نموده است، از باب غلبه تنظیم کرده است.

در آخر به بحث از شروط باطل و شروط مبطل عقد پرداخته شد و موارد حقوقی آن بیان شد.

فهرست منابع:

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲. حائری، سیدعلی طباطبایی، *ریاض المسائل* (ط-الحدیثه)، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکره الفقهاء* (ط - الحدیثه)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴. طاهری، حبیب الله، *حقوق مدنی* (طاهری)، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ۸ جلد، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
۶. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة* (ط - القدیمة)، ۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، اول، ه.ق.
۷. عاملی، شهید ثانی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
۸. عاملی، محقق ثانی، *جامع المقاصد*، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ۸ جلد، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۰. قبولی درافشان، سید محمد مهدی و یوسف ثانی، امیر، *آموزه های فقه مدنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۸، پاییز - زمستان ۹۲.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران،



هشتم، ۱۳۹۲.

۱۲. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، دار

إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس**

من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت -

لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

